

نظری به اقتصاد آذربایجان در سیر تاریخ اقتصاد ایران (پیش از تاریخ و دوره هخامنشی)

صفر صالحلو

حدود

بخش اعظم فلات بزرگ ایران را فلات آذربایجان تشکیل می‌دهد. بخش شمال غربی ایران، که حدودش در طول تاریخ نوساناتی داشته است، آذربایجان نامیده می‌شود. نوسانات حدود این فلات در اثر عوامل مختلف و در نتیجه کشمکش‌هایی که در این میان وجود داشت، پدید آمده است.

حدود دقیق آذربایجان معلوم نیست، ولی به‌طور کلی حدود آن از شمال به اران، از جنوب غربی و غرب به آشور «آدیابن» و ارمنستان، اما از طرف شرق حدود آن معلوم نیست، و از طرف جنوب با ماد بزرگ هم‌مرز بود، ماد بزرگ در شرق تا دربند دریای خزر^۱، دروازه بحر خزر منتهی بود و این دربند آن را از پارت جدا می‌کرد.

بعضی از نویسندگان حدود آذربایجان را چنین بیان کرده‌اند: آذربایجان در قدیم از شمال به اران، از جنوب غربی به آشور، از مغرب به ارمنستان، و از شرق به دو ایالت مغان و گیلان محدود



می‌شد و پایتخت آن شهر گنجه در تخت سلیمان در جنوب شرقی مراغه بوده است و اعراب آن را کرنا و یونانیان، گازا می‌نامیده‌اند.^۲

ناحیهٔ اران که در شمال آذربایجان قرار گرفته، سرزمینی است میان کوه‌های قفقاز، دریای خزر، رود ارس، گرجستان و ارمنستان که بعضی از مورخان آن را آلبانی قفقاز می‌دانند. آنچه مهم است اینکه سرزمین اران در دوران‌هایی از تاریخ وابسته به آذربایجان و حتی تا حدودی بخشی از آن و یا ادامهٔ آن به‌شمار می‌رفت، مرز شمالی آذربایجان تا رود کر یا «کورا» کشیده می‌شد.

در دوران پس از اسلام بین جغرافی‌دان‌ها و تاریخ‌نویسان دربارهٔ حدود آذربایجان اتفاق نظر وجود ندارد، به‌خصوص در حدود شمالی آن اختلاف بیشتر است.

نویسندهٔ *معجم‌البلدان*، حدود آذربایجان را چنین تعیین می‌کند. «حد آذربایجان از «برده» در مشرق تا ارزنجان در مغرب، مرزهایش در شمال، بلاد دیلم و جبل و طارم است». این عبارت به تصحیح آقای محمد جواد مشکور چنین است:

«حد آذربایجان از شمال برده یا برده، و از شرق بلاد دیلم و گیلان و از مغرب ارزنجان، از جنوب بلاد طارم و زنجان است».

در آثار دیگر مورخان و جغرافی‌دانان، قفقاز، اران، قره‌باغ بزرگ، به‌طور کلی اراضی بین کوه‌های قفقاز و رود کر یا کورا و شروان و آذربایجان کنونی ایران را جزو «بلاد آذربایجان» ذکر کرده‌اند.

آنچه حائز اهمیت است اینکه آذربایجان از دوران قدیم بخش اعظم فلات ایران را تشکیل می‌داد، که قسمت بیشتر آن در اثر بی‌کفایتی زمامداران، به‌خصوص در دوران زمامداری فتحعلی‌شاه قاجار از پیکر این فلات بزرگ جدا شد. این ناحیه در داخل خود فلات نیز دستخوش تغییرات گردیده و در زمان‌های مختلف، به بخش‌های مختلف تقسیم شده و ولایت جدا از هم را به‌وجود آورده است و با نام‌های مختلف شناخته می‌شود. به‌طوری‌که امروزه از این فلات بزرگ، که از پارت تا کر، و از گرجستان تا آشور کشیده شده بود، وسعت چندانی بدان نام نمانده است.



نام

نام آذربایجان در روزگاران گذشته و در زبان‌های مردمان و ملت‌های همسایه مختلف بوده است، که اکثر این نام‌ها از نظر تلفظ، به هم شباهت داشته است.

بعضی عقیده دارند ایرانویچ همان آذربایجان است که در زمان هخامنشیان و قبل از آن ماد نامیده می‌شد. از زمان اسکندر مقدونی به بعد به تناسب نام والی آن منطقه به «آتروپاتین» یا «آتروپاتکان» و در عهد ساسانیان به «آذربایگان» و «آذربادگان» مشهور بود. و در آثار مورخین عرب «آذربيجان» ذکر شده است، این تلفظ نیز به دلیل نبود حرف «گ» در لغت عربی بوده است. اینک برای نمونه به چند مورد از نام‌هایی که در این ناحیه و سرزمین بدان نامیده می‌شد، اشاره می‌شود.

- آتروپاتکان، در زبان پارسی میانی «پهلوی»؛
- آذربادگان یا آذربایگان در آثار کهن فارسی کلاسیک؛
- آتروپاتنه، در زبان یونانی؛
- آذربایگانون، و آذربییگانون، در یونان بیزانسی؛
- آذربایاقان و آذربادگان، در ارمنی؛
- آذربایغان، در سریانی؛
- آذربيجان، و آذربيجان، در عربی؛
- تلفظ فعلی آذربایجان است، و گاهی در زبان عوام «هادرایجان» یا «هادراییجان» تلفظ می‌گردد.

شهرهای آذربایجان

همان‌طوری که در اوایل مقاله گفته شد، بعضی از پژوهشگران و مورخان، ناحیه اران و همچنین ناحیه قره‌باغ را نیز جزو آذربایجان دانسته‌اند. بعضی حد آذربایجان را از برزعه (قره‌باغ ولایات آن طرف ارس) تا زنجان نوشته‌اند.

شهرهایی که به ناحیه اران و قره‌باغ نسبت می‌دهند، بیانگر این مهم است که باید پذیرفت ناحیه اران در دوران کهن جزو آذربایجان و ایران بوده است. از طرف دیگر در آثار پژوهشگران



قدیم رود کور، کر، یا کورا را به نام رود کوروش آورده اند، و این بدان معناست که آن منطقه جزو قلمرو حاکمیت ایران بوده است. چون حدود آذربایجان را تا رود کر در شمال گفته اند. البته برای اران نام هایی چون آلبانی یا آلبانیا و در زبان و ادبیات ارمنی الوان- کا، و در عربی اران و بردعه و قره باغ آمده است.

شهرهایی که به اران نسبت می دهند در دوره های مختلف به قرار زیر است:

جنزه یا گنجه، شماخی، قوبا، سالیان، نخچی، لنکران، شبه جزیره آشوران، اخنی، شکه (شکی) گوگاو، بلا سجان، این شهر که در دشت بلا ساکان یا بلا سجان در بین راه برزد و اردبیل است به قول بعضی از مورخان جزو پادشاهی آلبانی بود.

در دوره اسلامی شهرهای اران را پژوهشگران و جغرافی دانان چنین بیان کرده اند:

بردعه، تغلیس، خنان، شمکور، جنزه یا گنجه، بردیج، شماخیه، شروان، باکو، شابران، دربند یا باب الابواب، شکی، تیلای (تبلا)، باژگاه، که مرکز آن را بردعه یا قره باغ می دانند که پس از خراب شدن بردعه، بیلقان مرکز ناحیه اران گشته است. بعضی عقیده دارند که شهر باب الابواب «دربند» را قباد احداث کرده است.

بعضی از پژوهشگران، باکو (باکویه) را همان «بادکویه» می دانند، و معتقدند معبد بزرگ ایرانیان در آنجا بود؛ از اینجا معلوم می شود پارسیان زرتشتی آتشکده ای در باکو داشتند و شاید هم به واسطه وجود معدن نفت که بی واسطه هیزم آتشکده در آنجا روشن بود، و مردم به زیارت آنجا می رفتند.

با در نظر گرفتن اسامی شهرهای منطقه اران و قره باغ «بردعه»، که این شهرها در تمام دوران به جز در دوره ای اندک که قسمت هایی از آن در تصرف رومیان بود، جزو ایران بوده و حکومت های مختلف ایرانی در دوران های مختلف بر آن نواحی مسلط بودند. پس معلوم می شود که این نواحی جزو فلات آذربایجان بود یا عقیده دانشمندانی که معتقد بودند فلات آذربایجان در دوره هایی از تاریخ همان ماد کوچک بود تأیید می گردد. جالب اینجاست که تا زمان حکومت قاجار و زمان فتحعلی شاه قاجار اکثر شهرهای ذکر شده جزو ایران بود، که در اثر بی لیاقتی و بی کفایتی این شاه قاجار از ایران جدا شده است.



شهرهای قدیم آذربایجان

پژوهشگران و جغرافی‌دانان برای آذربایجان شهرهای مختلفی را ذکر کرده‌اند. در کتاب *نظری به تاریخ آذربایجان*، آقای دکتر محمدجواد مشکور شهرهای قدیم آذربایجان را چنین بیان کرده است:

اجفا، ارچاق، ارنا، آندر آب، اوجان بلخاب، بلاسجان، برزند، برزه، باجروان، توی، بذ (ناحیه‌ای که بابک خرم‌دین در آنجا می‌زیسته، این ناحیه همیشه ابری است و آفتاب کمتر می‌تابد و در کنار رود ارس است، هم اکنون این ناحیه جزو شهرستان کلیر است)، تکلفه، جابروان (جابروتان)، جنزه، خلیا، خرقان، دارمرزین، خونج (خومه)، دیرخرقان، دوین، درآورد، دزمار، زرآوند، زنگیان، ساترودان، سابرخاست یا (شاپور خاست)، شیز، شاهرود، قلعه کهران، کولسره، گرگر، گیلان فضلون، مایبهرج، میمنه، مشکین مردان قم، موسی‌آباد، نورین، نریز، نوذر، تیلان، نشوی (نخجوان) و ورثان.

البته بیشتر این شهرها و قصبات شناخته شده نیست، در آثار بعضی از نویسندگان مثل ابن‌خرداذبه شهرهای کوره (ایالت) آذربایجان به شکل دیگری آمده است که آقای محمدجواد مشکور آنها را چنین آورده است:

مراغه، میانج، اردبیل، ورثان، سیر، برزه، سابرخاست، تبریز، مرند، خوی، کولسره، موقان، شلکه، برزند، جنزه، جابروان، نریز، ارومیه، سلماس، شیز، ماشیا، باجروان، رستاق السلق، رستاق، سند بایا (سند پایه)، البذ (بذ)، رستاق ارم، بلوانکرج (قره داغ)، رستاق سراه، دسکیاور و رستاق مایبهرج.

آقای مینورسکی، ولایت مایبهرج را مایبهرج خوانده و آن را به معنی نگهبان ماد دانسته است، واقع در مرز جنوبی آذربایجان و احتمالاً با سنقر، یک جا می‌داند.

ورثان در شمال شرقی آذربایجان و به جای آلتان فعلی در کنار جنوبی رود ارس واقع بود.

نویسندگان و جغرافی‌دانان دوره‌های بعد، شهرهایی از آذربایجان را نام برده‌اند که با دوره‌های قبل تفاوت‌هایی دارد. این شهرها را نویسنده کتاب *نظری به تاریخ آذربایجان* به قرار زیر نام برده است:



اردویل (اردبیل)، مراغه، تبریز، خوی، ارومیه، میانج (میانه)، طسوج، سلماس، موقان (مغان)، اهر، سراو (سراب)، گرمرو، خیاط (مشکین شهر)، خسروشاه، دافرقان (هخوارقان)، اشنویه (اشنو)، اشنه، اسنو، خلخال، زنوز، اوجان، بذا، جلفا، اوردباد، قلعه دزمار، زنگیان، خدا آفرین، ارچاق، کلیر، نخجوان، ماکویه (ماکو)، بسوی (پسوا)، همشیره (بلخاب) و ساوجبلاغ (مهاباد).

تقسیم آذربایجان

در عصر حاضر نیز اکثر شهرهای آذربایجان به همان نام باقی مانده و بعضی تغییر نام یافته‌اند و در اثر توسعه روستاهای بزرگ شهرهای جدید اضافه شده است.

فلات آذربایجان از گذشته دستخوش تغییراتی بوده، و در هر دوره قسمت‌هایی از آن جدا شده است. قسمت اعظم سرزمینی که در روزگاری ایرانویج و ماد بود در اثر عوامل مختلف و بی‌کفایتی فتحعلی‌شاه قاجار از کشور جدا شده است. البته با نام آذربایجان نامیده می‌شود ولی به دور از پیکره اصلی خود یعنی ماد و ایرانویج، و جدا از ایران، آذربایجان و ارمنستان نامیده می‌شود.

به‌طور کلی هر جا نام ایران آمده، نام آذربایجان نیز در کنار آن آمده، و همیشه و پیوسته در هر دوره از زمان ایران بدون آذربایجان نبوده است و نخواهد بود. مردمان این سرزمین خود را از ایران می‌دانند و همیشه بر حفظ تمامیت ارضی آن کوشیده‌اند. در هر سوی ایران جریانی رخ داده و مرز ایران تهدید شده، مردمان این سرزمین در آن منطقه حضور پیدا کرده‌اند و جانانه از پیکره ایران خود دفاع نموده‌اند.

اما حوادث روزگار آذربایجان را به حال خود نگذاشت و در مرزبندی دیگری آذربایجان را جدا از فلات بزرگ آن، به دو قسمت آذربایجان شرقی و غربی تقسیم کرد.

براساس قانون تشکیل ایالات و ولایات، که در سال ۱۳۲۵ق به تصویب مجلس شورای ملی رسید، آذربایجان یکی از ایالات چهارگانه کشور (آذربایجان، خراسان، کرمان، بلوچستان و فارس) محسوب می‌شد، که برای هر یک از آنها یک والی یا فرمانفرما از طرف پادشاه تعیین می‌گردید.



طبق قانون تقسیمات کشوری که در سال ۱۳۱۶ش به تصویب مجلس رسید، ایران مرکب از ده استان گردید و آذربایجان به دو استان شرقی و غربی (استان ۳ و ۴) تقسیم شد. در قانون تقسیمات سال ۱۳۳۹ش ایران به چهارده استان تقسیم شد و استفاده آذربایجان شرقی و غربی به همان صورت، استان ۳ و ۴ باقی ماند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، براساس قانون تقسیمات کشوری که در سال ۱۳۷۲ش به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، باقی‌مانده فلات بزرگ آذربایجان که ماد کوچک و ایرانویچ کهن بود به ۳ استان: آذربایجان شرقی به مرکزیت شهر تبریز، آذربایجان غربی به مرکزیت شهر ارومیه و استان اردبیل به مرکزیت شهر اردبیل تقسیم گردید. هر یک از این استان‌ها از چندین شهر و چندین بخش و دهستان و روستا تشکیل شده‌اند و چندین شهر آن در جمهوری آذربایجان و ارمنستان و جمهوری خود مختار نخجوان باقی مانده‌اند.

جغرافیای طبیعی آذربایجان

فلات آذربایجان که منطقه‌ای واقع در میان بین‌النهرین، دریای خزر و دریای سیاه است، در نتیجه دگرگونی‌های عظیم در پوسته زمین و حرکات کوهزایی و فعالیت‌های آتشفشانی شدید به وجود آمده، و بر اثر بالا آمدن قشر جامد زمین بر ارتفاع آنها افزوده شده است. در حدود ۸۰ درصد از وسعت آذربایجان را کوهستان‌ها و کوه‌ها تشکیل می‌دهد. این کوه‌ها در دوره‌های مختلف زمین‌شناسی بر اثر حرکات کوهزایی و فعالیت‌های شدید آتشفشانی پدید آمدند. حاصل فعالیت‌های نیرومند و پر دامنه آتشفشانی، وجود آثار خاکستر و سنگ‌های آتشفشانی است که در آذربایجان بیشتر از نقاط ایران به چشم می‌خورد. التهاب درونی زمین در دوره‌های اخیر نیز وجود دارد، که باعث زمین لرزه شده است. یکی دیگر از مظاهر همین التهاب‌های درونی، آب‌های معدنی گرمی است که از دامنه‌های کوه‌های آتشفشانی به بیرون می‌جوشد، و امروزه در اکثر نقاط آذربایجان دیده می‌شود.



از آنجا که بحث ما تاریخ اقتصاد آذربایجان است و قصد داریم سیری در تاریخ اقتصاد آذربایجان بنماییم، بیشتر به بحث جغرافیای طبیعی این منطقه می‌پردازیم.

کوه‌های آذربایجان

کوه‌های آذربایجان به‌طور کلی به ۵ رشته به قرار زیر تقسیم می‌شود:

- ۱- رشته‌کوه‌های متفرق شمالی که از کوه‌های طالش تا آرات بزرگ ادامه دارند. کوه‌های قره‌داغ از عمده‌ترین کوه‌های این رشته هستند.
- ۲- رشته‌کوه غربی یا زاگرس که از آرات شروع شده تا کوه‌های مکران ادامه پیدا می‌کند.
- ۳- رشته‌کوه قوش داغ و سبلان که از شمال شرق تبریز تا اردبیل امتداد دارد.
- ۴- رشته‌کوه‌های مرکزی که از سهند آغاز می‌گردد و در مشرق به‌نام بزغوش تا دامنه‌های جنوبی سبلان امتداد دارد.
- ۵- رشته جنوبی، موسوم به قافلانکوه، قسمت مرتفع آن به‌نام تخت سلیمان، که بین رشته زاگرس و رشته مرکزی قرار دارد.

جهت کلی این رشته‌ها، غربی- شرقی، و یا شمال غربی- جنوب شرقی است و رشته‌های یک، سه و چهار به رشته‌کوه‌های البرز متصل می‌شود. ناگفته نماند، این رشته‌ها، کوه‌های فعلی آذربایجان را تشکیل می‌دهد. قسمت کوهستانی آن در سمت رود ارس، از جمله منطقه کوهستانی قفقاز نیز جزو فلات آذربایجان بوده است.

قسمت مرکزی آذربایجان

قسمت مرکزی آذربایجان تشکیل یافته از دشت‌ها و فلات‌های مرتفع و پست، که در این میان می‌توان به نواحی دشت تبریز، مرند، خوی، سلماس، ارومیه، میاندوآب، ناحیه سلدوز، سراب، مشکین شهر و پلدشت اشاره کرد.

جلگه‌ها و دشت‌ها تنها بیست درصد آذربایجان را فرا گرفته‌اند که با توجه به حاصلخیز بودن، این دشت‌ها و جلگه‌ها از نظر اجتماعی و اقتصادی دارای اهمیت زیادی هستند. پست‌ترین



این دشت‌ها، در واقع پست‌ترین نقطه آذربایجان، دشت مغان است که تنها حدود صد متر از سطح دریا ارتفاع دارد. دشت مغان یکی از حاصلخیزترین اراضی آذربایجان است. وسعت دشت مغان در آن سوی ارس دو برابر مغان ایران است، دشت مغان به دلیل درجه حرارت مناسبی که در فصل زمستان نیز پایین نیست، از دوره‌های کهن، قشلاق ایلات بوده و اکنون نیز هست. در حال حاضر بعد از احداث سد نیل بر روی رود ارس و شبکه آبیاری گسترده، این دشت یکی از مراکز عمده تولید محصولات کشاورزی و دامی گردیده است.

دریاچه ارومیه

دریاچه ارومیه نیز از پست‌ترین نقاط آذربایجان است. این دریاچه که در قدیم به نام‌های مختلفی نامیده شده است، در واقع ادامه دریای بزرگ تیتس و باقی‌مانده آن دریای بزرگ است که در اثر خشک شدن آب دریا تبدیل به دشت‌های پست با وسعت زیاد شده است.

در قدیم نام این دریاچه عبارت بود از کبودان یعنی دریاچه کبود، در منابع آشوری «نایدی سفلی» و در اوستا «چیچست» یعنی درخشان نامیده شده است. پژوهشگران نام‌های سپوت، کپوت، کپه اوتن، مارگیانه، و چند نام دیگر را نیز ذکر کرده‌اند.

آب دریاچه آن‌قدر شور است که هیچ نوع ماهی در آن قادر به زندگی نیست و به‌طور متوسط ۲۳ درصد املاح در آن وجود دارد. در این دریاچه در حدود صد جزیره کوچک و بزرگ و صخره برآمده از آب وجود دارد، که اغلب آنها غیرمسکونی، و یا مختص حفاظت حیات وحش است. بزرگ‌ترین جزیره دریاچه، جزیره اسلامی (شاهی) است که هشت روستا در آن وجود دارد. این جزیره در سده‌های اسلامی شاهد یک سلسله رویدادهای تاریخی بوده است. قلعه هولاکوخان در قلّه کوه در این جزیره که با اسم مراغ دوین نامیده می‌شود قرار گرفته و مدفن پادشاهان مغول بوده است.

رودهایی که به این دریاچه می‌ریزند عبارتند از آجی چای (تلخه رود)، صوفی چای، موردی چای. رود جغاتو «زربنه‌رود»، تاتائو «سیمینه‌رود»، رود ساوجبلاغ (مهاباد)، قادر چای (قادر رود)، باراندوز چای، شهر چای (ارومیه رود)، نازلو رود و زولو رود.



در حال حاضر به خاطر نزدیک شدن تبریز و ارومیه از نظر مسافت به همدیگر از وسط دریاچه بزرگراه شهید کلاتری احداث شده و چهره جزیره اسلامی و دریاچه دگرگون شده است، و مردم جزیره به راحتی به دو طرف آب رفت و آمد می کنند.

البته در تاریخ کهن دریاچه وان در ترکیه فعلی نیز جزو آذربایجان بود و حدود آذربایجان تا سواحل دریای خزر می رسید.

رودهای آذربایجان

رودهای این منطقه عمدتاً به سه حوضه می ریزند:

- ۱- حوضه دریاچه ارومیه؛
 - ۲- حوضه رود ارس و سپس دریای خزر؛
 - ۳- حوضه رود قزل اوزن (سفید رود) سپس دریای خزر.
- در یک تقسیم بندی بزرگ تر رودهای منطقه آذربایجان را مربوط به حوضه دریای خزر، دریاچه ارومیه، و رود دجله دانسته اند زیرا سفیدرود و رود ارس و متفرعات آن (اردبیل، قره سو، قرجه داغ، خوی، ماکو یا زنگه مار) به دریای خزر و زاب صغیر، که از به هم پیوستن رودهای کوچک به وجود می آید، به رود دجله می ریزد.
- در زیر رودهای آذربایجان و مختصری از وضعیت آنها توضیح داده می شود.
- قزل اوزن: این رود از کوه های کردستان در مناطق دیوان دره و سندج سرچشمه گرفته، بعد از پیمودن بخش اعظم پهنای ایران و دریافت ریزابه هایی چون تلوار، قمچقای، قشلاق جوق، سجاس، زنجان چای، بالاخره رود میانج (میانه) در پای قافلانکوه قوسی می زند و در جهت جنوب شرق و به موازات کوه های طالش پیش می رود و در این مسیر آریاچای، شاهرود کوچک، و رودهای کوچک دیگر در شمال منجیل با شاهرود بزرگ به هم پیوسته، از دره منجیل گذشته به نام سفیدرود، در گیلان به سوی دریای خزر جاری می گردد.

ارس: ارس از کوه های بین گؤل یا مین گؤل (هزار برکه) در ترکیه سرچشمه گرفته و بعد از گذشتن از شهرستان های کوهستانی ارزروم و قارص به مرکز ترکیه و جمهوری خودمختار



نخجوان می‌رسد و در همان نقطه به آریاچای که روی مرز نخجوان و ترکیه و از آن پس مرز ایران و نخجوان- ایران و ارمنستان- ایران و جمهوری آذربایجان تبدیل می‌گردد و پایین‌تر از پارس‌آباد وارد خاک جمهوری آذربایجان شده و در کنار شهر تاریخی جواد که اکنون صابرآباد نامیده می‌شود به رود بزرگ کورا (کر)، سرچشمه گرفته از کوه‌های قفقاز، می‌پیوندد و سپس به دریای خزر می‌ریزد.

طول رود ارس از سرچشمه تا مصب ۱۰۷۲ کیلومتر است و در مسیر طولانی خود از انهار کوچک و متوسط بی‌شماری تغذیه می‌شود.

ارس در منابع یونانی و اروپایی آراکسس و آراکس، در عربی الرس، در ترکی آراز و در فارسی ارس نام گرفته است. بعضی از نویسندگان مثل شاردن فرانسوی، جهانگرد دوران صفوی، حدس زده که اسم این رود از نام کوه بزرگ آرات اشتقاق یافته است. البته این حدس چندان بی‌مورد نمی‌نماید. بعضی از جغرافی‌نویسان عرب و ایرانی به ارتباط نام این رود و نام قوم «رس» مذکور در قرآن اشاره کرده‌اند و عقیده دارند که نام ارس از اصحاب رس گرفته شده است. قوم رس در آیه ۳۸ سوره فرقان و آیه دوازده سوره قاف آمده است.

رود ماکو، یا زنگمار از بایزید ترکیه سرچشمه گرفته و پس از مشروب نمودن اراضی ماکو در شمال غربی نخجوان وارد رود ارس می‌شود.

رود خوی یا قطورچای از ارتفاعات ترکیه در غرب خوی سرچشمه گرفته و پس از مشروب نمودن دشت خوی در شمال شرقی خوی با رود آق‌چای به هم پیوسته، وارد ارس می‌شود.

رود آق‌چای از جنوب چالدران می‌گذرد و پس از پیوستن قطورچای و رود مرنند در مغرب جلغا وارد ارس می‌شود.

رود گوگ کینه از قره داغ سرچشمه گرفته، وارد ارس می‌شود.

رود اندرآب دارای دو شعبه اهر و اردبیل است که شعبه اهر از کوه‌های قره‌داغ و شعبه اردبیل از سبلان سرچشمه گرفته، وارد ارس می‌شود.



رود آستارا از ناحیه آستارا گذشته و آن را به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم می‌کند و وارد خزر می‌شود.

رود قرانقو از آب‌های میانه و هشتروند و سهند و برغوش تشکیل و وارد سفیدرود می‌شود و به دریای خزر می‌ریزد.

اما رودهایی که به دریاچه ارومیه می‌ریزند به قرار زیر است:

آجی چای یا تلخه رود از کوه‌های سبلان سرچشمه گرفته، از تبریز می‌گذرد و به دریاچه ارومیه می‌ریزد.

رود دهخوارقان از سهند سرچشمه گرفته، از جنوب دهخوارقان (آذرشهر) عبور می‌نماید و وارد دریاچه ارومیه می‌شود.

صافی‌رود یا صوفی‌چای از سهند سرچشمه گرفته پس از مشروب کردن مراغه به دریاچه ارومیه می‌ریزد.

مردی رود از کوه‌های سهند سرچشمه گرفته و پس از مشروب کردن اراضی مراغه به دریاچه ارومیه می‌ریزد.

جغاتو یا زرینه‌رود از کوه‌های چهل چشمه کردستان سرچشمه گرفته و از جنوب به دریاچه ارومیه وارد می‌شود.

رود تاتائو یا سیمینه رود از کوه‌های سقز و بانه سرچشمه گرفته و پس از عبور از مهاباد به دریاچه ارومیه می‌ریزد و فاصله دو رود جغاتو و تاتائو، میاندوآب نامیده می‌شود.

رود ساوجبلاغ یا رود مهاباد.

قادر رود یا قادرچای از کوه‌های سرحدی گروه داغ سرچشمه گرفته و پس از عبور از نقده وارد دریاچه ارومیه می‌شود.

باراندوز چای از کوه‌های جمال‌الدین سرچشمه گرفته و پس از مشروب کردن اراضی ارومیه و گذشتن از باراندوز به دریاچه ارومیه وارد می‌شود.

شهر چای یا ارومیه‌رود از کوه‌های کون کبوتر سرچشمه گرفته و پس از عبور از دشت ارومیه وارد دریاچه می‌شود.



نازلورود از کوه‌های کردستان ترکیه سرچشمه گرفته و در شمال رباط قسمتی از خط مرزی ایران و ترکیه را تشکیل می‌دهد و به طرف ارومیه سرازیر شده و پس از گذشتن از دشت ارومیه وارد دریاچه می‌شود.

زولورود یا سلماس رود از کوه‌های کردستان ترکیه سرچشمه گرفته و پس از گذشتن از جنوب دیلمقان (سلماس) وارد دریاچه ارومیه می‌شود.

زاب صغیر، که از ریزابه‌های چپ دجله است، از به هم پیوستن رودهای کوچکی که از ارتفاعات بین کوه‌های لاهیجان و ناحیه اورامان آذربایجان سرچشمه می‌گیرند، تشکیل شده و به جانب جنوب روان و در جنوب شرقی عراق به دجله می‌ریزد.

علاوه بر رودهای ذکر شده، رودها و نه‌های کوچکی در آذربایجان وجود دارد که آنها را در محل‌های مختلف با نام‌های مختلف می‌نامیدند و پس از وارد شدن به رودهای بزرگ و اصلی به حوضه‌های آبریز این ناحیه که ذکرشان رفت وارد می‌شود.

آذربایجان پیش از تاریخ

بنابر تحقیقات زمین‌شناسی هنگامی که بخش اعظم اروپا از توده‌های یخ پوشیده بود، فلات آذربایجان و فلات ایران دوره باران را سپری می‌کرد. در آن دوره حتی نقاط مرتفع نیز در زیر آب قرار داشت. در آن زمان در بخش مرکزی فلات ایران که به شکل نمکزار وسیع و کویر خشک و خالی است، دریای پهناوری قرار داشت که رودهای بسیاری از کوه‌های بلند به‌سوی آن سرازیر می‌شد. سنگواره‌های ماهیان و صدف‌های به‌دست آمده، این مطلب را اثبات می‌کند.

به‌تدریج آب و هوا رو به تغییر نهاد. عهد باران از میان رفت و به‌جای آن دورانی فرا رسید که اصطلاحاً «عصر خشک» نامیده می‌شود که هنوز ادامه دارد. بر اثر کم شدن آب دریا زمین‌هایی که از آب بیرون می‌آمد به‌واسطه خاک رسوبی رودخانه‌ها حاصل‌خیز و پر برکت شده بود. در این دوران انسانی که در آذربایجان و فلات ایران (قسمت مرکزی فلات ایران هنوز دریا بود) به‌سر می‌برد، در سوراخ‌هایی سکنی می‌گزید و در کنار کوه‌های جنگلی در غارها می‌زیست و یا



پناهگاه‌های سنگی متعددی را که اغلب آنها بسترهای زیرزمینی رودهای کهن بود، به‌عنوان سرپناه مورد استفاده قرار می‌داد.

این انسان غارنشین روش به‌کار گرفتن تبر سنگی را می‌دانست و برای تهیه غذا به شکار می‌پرداخت. مردم در عصر دیرینه‌سنگی در آذربایجان زندگی می‌کردند. در این دوران انسان هنوز به ابزارسازی نپرداخته بود و نیازهای ابزاری خود را برای شکار حیوانات یا درآوردن ریشه گیاهان و ... با انتخاب تکه سنگ نوک‌تیزی برآورده می‌کرد.

عصر پارینه‌سنگی کهن، طولانی‌ترین عصر زندگی انسان است و نزدیک یک میلیون سال طول کشیده است. این عصر تا هزاره دوازده قبل از میلاد ادامه می‌یابد. بعد از عصر پارینه‌سنگی، عصر میانه‌سنگی قرار دارد که از هزاره دوازدهم ق.م شروع شده، تا هزاره ششم ق.م ادامه پیدا می‌کند. عصر نوسنگی نیز از هزاره ششم تا هزاره سوم ق.م را دربرمی‌گیرد.

در اینکه انسان از چه زمانی در سرزمین آذربایجان ساکن شده اطلاعی در دست نیست، اما تا این اندازه مشخص است که در عصر پارینه‌سنگی در این منطقه مردمانی زندگی می‌کردند. در اثر کاوش‌های باستان‌شناسی اشیای فراوانی مربوط به فرهنگ و تمدن اوایل، اواسط و اواخر عصر پارینه‌سنگی در آذربایجان و سرزمین‌های اطرافش یافت شده است.

آذربایجان را از نظر نشیمن به چند ناحیه تقسیم کرده‌اند:

۱- از رود ارس تا کوه‌های اورین‌داغ و قراداغ، نواحی قطور، خوی، مرند که در زمان قدیم یک ناحیه را تشکیل می‌داد و در زمان آشوریان «سان گی بوتو» نامیده می‌شد، و جلگه‌ای سرسبز و حاصلخیز به‌شمار می‌رفت و در عهد باستان کاملاً پوشیده از جنگل‌های انبوه بود.

۲- دره رود قره‌سو

۳- حوضه دریاچه ارومیه: در کرانه غربی اقوام اورارتو یا ماننا، در کرانه جنوبی اقوام حارنا و ماننا و در کرانه شرقی اقوام دالیان زندگی می‌کردند. کرانه جنوبی را می‌توان از هزاره هفتم ق.م مرکز اقتصادی ماد شمرد.



۴- دره رود قزل اوزن، که خود به چند ناحیه تقسیم می‌شود: آندیا، از شمال غرب به سوی جنوب شرق میان کوه‌های آق داغ و آق کدوک، ناحیه زیکیرتو، بخش شمال شرقی و ناحیه گیزیل بوندا که امروزه قافلانکوه خوانده می‌شود.

۵- بخش علیای رود زاب کوچک که زاموا یا لولو نامیده می‌شد.

۶- سرزمین‌های نزدیک‌تر به دریای خزر که اقوام آن را گل‌ها، کادوسی‌ان، کاسپی‌ان، مرداها (آماردها) و ساکارتیان تشکیل می‌داد.

سنگ‌نبشته‌های کشف شده نشان می‌دهد که در سده نهم تا هفتم ق.م، قوم اورارتو در آذربایجان و ارمنستان کنونی و قسمتی از آناتولی شرقی و قفقاز ساکن بودند. مردم اورارتو یا آرات قوم آبادگر و سازنده بودند. در احداث قنوات و حفر نهرها و کشاورزی و تبدیل زمین‌های بایر به دایر چیره‌دست بودند. علاوه بر اینها آنان از فلزکاری اطلاع داشتند و فلزکاران ماهر دنیای قدیم به‌شمار می‌رفتند. این قوم با اقوام ماننا و آشوریان همیشه در سبزه‌زار بودند. سنگ‌نبشته‌های به‌دست آمده در این ناحیه به قرار زیر است:

۱- سنگ‌نبشته‌ای به خط اورارتویی در روستای سقین دل از توابع شهرستان ورزقان مربوط به سال (۷۵۳-۷۳۵) ق.م؛

۲- سنگ‌نبشته‌ای در روستای بسطام از توابع شهرستان خوی مربوط به سال (۶۸۰-۶۴۶) ق.م؛

۳- سنگ‌نبشته‌ای در کوه زاغان در شهرستان سراب مربوط به سال (۷۱۳-۶۸۰) ق.م؛

۴- سنگ‌نبشته نشیتان در دره قراکوه در سراب؛

۵- سنگ‌نبشته تاش تپه (داش تپه) در نزدیک میاندوآب؛

۶- سنگ‌نبشته کیلی شین در محلی به‌نام کیلی‌شین (کله شین یا کلاشین) در اشنویه مربوط به قرن هشتم ق.م (۸۲۸-۸۱۰).

سرانجام قوم اورارتو پس از غلبه قوم مادها بر آشور در سال ۶۰۶ ق.م به‌تدریج با مادها درآمیخته و محو شدند.



وضعیت اقتصادی مردمان آغازین

پس از آنکه دریای بزرگ که فلات ایران را فراگرفته بود به تدریج خشک شد و زمین‌های حاصلخیز پدیدار شد، انسان از غار بیرون آمد و کم‌کم رو به دشت‌ها نهاد. در حدود پانزده تا بیست هزار سال ق.م. مردمی در کنار کوه‌های جنگلی در غارها می‌زیستند که برای گذران امور خود حیوانات را شکار می‌کردند. ابزار و لوازم آنها سنگ بود. روش به‌کارگرفتن تبر سنگی را می‌دانستند، از ظروف سفالین استفاده می‌کردند و برای لباس و زیرانداز از پوست حیوانات و برای بافتن پارچه از پشم و موی آنها استفاده می‌کردند.

کم‌کم انسان به دشت قدم گذاشت. به جای غار از شاخ و برگ درختان برای خود اتاقک درست کرد. رفته‌رفته روی شاخ و برگ را با گل رس اندود کرده و مورد استفاده قرار داد. سبدهای بافته شده از شاخ و برگ درختان به جای ظروف سفالین جایگزین شد. این زمانی بود که انسان به تربیت حیوانات نیز دست زده بود و دوران گله‌داری رایج شد. در این باره در کتاب گنجینه تاریخ ایران استاد رضائی چنین نوشته است:

در هزاره هفتم قبل از میلاد مردم ایران به دستور جمشید شاه دست به ساختن و پرداختن خانه‌های خشتی و گلی زدند و خانه‌ها را بهتر و محکم‌تر و زیباتر از پیش ساختند و با این وجود خشت هنوز شکل هندسی به خود نگرفته بود، چون انسان گل را با دست می‌فشرد و آن را به صورت گلوله‌های سخت و بی‌شکل درمی‌آورد و در برابر آفتاب خشک می‌کرد از این نوع خشت‌ها دیوار خانه را می‌ساختند. رفته‌رفته سگ در زندگی مردم وارد شد و این خود موجب آسایش خاطر گردید. سگ، نگهبان خانه و مزرعه شد و در همین روند از نوعی اسب و چرخ نیز برای نقل و انتقال و کار در مزرعه بهره گرفتند. در آن دوران، زن به کار باغداری و امور خانه‌داری مثل تهیه خوراک همچنین ساختن سفالینه می‌پرداخت، در حالی که مرد به شکار و گله‌داری و چوپانی می‌رسید. اندک اندک خشت‌های مستطیل شکل جای خشت‌های ناصاف و بی‌شکل را در ساختن بنا گرفت و دهکده دارای محله‌های گوناگون گشت و دیوارها دارای در و پنجره و روزنه شد و نمای درون و بیرون با رنگ سپید اندود شد. سفال‌گری روند تکاملی پیمود و کشیدن



نقش پرندگان و حیوانات بر روی سفالینه طراحی گردید که در همین راستا نخستین اندیشه خط تصویری پدید آمد و قوت گرفت.

ذوب مس و قالب‌سازی در سفال‌گری و ریخته‌گری برای شکل دادن به مس از نخستین اختراعات و اکتشافات مردمان کهن ایران است. مرد و زن هر دو به آرایش دلبستگی داشتند. گردنبندی از جنس صدف و مس ساختند و حلقه انگشتری و دستبند از صدف‌های بزرگ یا سنگ‌های نرم طرح‌ریزی کردند. در آن زمان دیگر خال‌کوبی و بزک را هم آموخته بودند. ایرانیان در آن زمان تا حدودی با هنر طراحی و کشیدن اشکال انسان و حیوان کم و بیش آشنایی داشتند. در کنده‌کاری ذوق هنری بر روی استخوان جلوه‌گر شد و دسته ابزارها را با تصویر سرغزال یا خرگوش آراستند.

در این دوران شرایط اولیه اقتصادی به‌وجود آمد، شکار حیوانات و صید ماهی، باغداری، کشت و زرع، تربیت حیوانات و بهره‌برداری از منابع زیرزمینی در همان زمان گسترش یافت. کشاورزی و دامداری از همان زمان به‌صورت دو پایه اصلی زندگی ساکنین این منطقه درآمده و زندگی اسکان یافته زراعتی و دامداری آغاز شده است.

به دنبال عصر میانه‌سنگی، عصر نوسنگی می‌رسد. در این عصر سنگ‌ها در دست انسان، تراش و صیقل می‌یابد و به شکل دلخواه او درمی‌آید و کارایی بیشتری کسب می‌کنند. آقای رئیس‌نیا ویژگی‌ها و دستاوردهای این عنصر را در آذربایجان چنین بیان می‌کند:

«مردم دوره نئولیت (نوسنگی) در قوبستان- ناحیه‌ای در آذربایجان شمالی، از ضربه‌زن‌های سیلیکاتی، کاردهای سیلیس، نیشرهای نوک‌تیز، مته‌های سنگی و اسکنه استفاده می‌کردند. در دوره نئولیت انسان‌ها تهیه ظروف سفالی و سفال‌پزی را یاد گرفته بودند. تهیه ظروف سفالی، خوراک‌پزی را آسان‌تر نمود. کشاورزی و دامداری که در اواخر دوران میان‌سنگی به‌صورت وسیع‌تری آغاز گردیده بود، از اوایل عصر فلز توسعه بیشتری می‌یابد. برای پیشرفت دامپروری و کشاورزی شرایط مناسبی در آذربایجان وجود داشت. در این سامان انواع مختلف نباتات دانه‌دار صحرایی، از قبیل چاودار، جو، برنج و غیره به شکل خودرو می‌روییدند. دامداری و اهلی کردن



حیوانات وحشی به مردم آن دوره امکان داد که حیوانات شاخ‌دار بزرگ و کوچک مانند بز کوهی، بز قفقاز و گوسفند را در خانه نگه داشته و مورد استفاده قرار دهند.

اغلب جغرافی‌دانان، آذربایجان را با آبادانی و وفور نعمت و کثرت محصولات کشاورزی ستوده‌اند. بعضی این ناحیه را سرزمینی آبادان، با نعمت بسیار و آب‌های روان و میوه‌های نیکو معرفی نموده‌اند.

پس از عصر نوسنگی، در عصر فلز با آشنایی انسان به استعمال مس که به‌طور خالص در طبیعت پیدا می‌شد آغاز می‌شود و با ذوب آن ابزار تولیدی دلخواه‌تری ساخته می‌شود اما نرمی مس باعث شد که نتواند سنگ و ابزارهای ساخته شده از آن را از میدان خارج کند. پس از آن، انسان تهیه آلیاژ مس و قلع (مفرغ یا برنز) را که سخت‌تر و پردوام‌تر و برنده‌تر از مس است کشف کرد.

دستاوردهای تکنیکی عصر فلز به‌ویژه استعمال آهن پیشرفتی همه جانبه را در شئون مختلف زندگی اجتماعی پدید آورد. انسان از غار بیرون آمده بود و تقسیم کار میان قبایل شبان و کشاورزی صورت گرفته بود. در پرتو پیشرفت استفاده بیشتر از آهن، ضمن توسعه کشاورزی و دامداری، در حدود اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم ق.م دومین تقسیم عمده اجتماعی کار که عبارت بود از تقسیم کار بین پیشه‌وران و کشاورزان صورت گرفت و پیشه‌های متنوعی چون بافندگی، سفال‌سازی، نجاری، ریخته‌گری، آهنگری و جواهرسازی پدید آمد. این حرفه‌ها از اقتصاد خانگی و کشاورزی جدا شده و به پیشه‌وران و صنعت‌کاران متخصص انتقال یافت و اینان معاش و وسایل گذران زندگی خود را از طریق عرضه دست‌سازهای خود و مبادله ثمره کارشان با محصولات مورد نیاز دیگر تأمین می‌کردند.

این بدان معناست که پا به پای رشد شاخه‌های مختلف کشاورزی و دامداری و صنعت، خصوصیت مبادله نیز دگرگون گردید و تولید فراورده‌های مختلف به منظور مبادله رواج یافت و در نتیجه بازرگانی و شهرنشینی توسعه پیدا کرد و مفهوم ارزش دقیق‌تر گردید و مقیاس ارزش بیشتر از دوره‌های قبل احساس شد. به دنبال آن پول به‌عنوان مقیاس ارزش و وسیله مبادله و



گردش کالا پدیدار شد و مبادله کالا به کالا، جای خود را به مبادله پول و کالا و خدمات داد و این زمینه تکاثر ثروت گردید و کم‌کم انباشت سرمایه رواج یافت.

بعضی معتقدند که پیشرفت شاخه‌های مختلف اقتصادی، تقسیم کار و تراکم ثروت، زندگی شهری را رونق بخشید و شهرها در اثر رونق اقتصادی به وجود آمدند. در این باره در کتاب تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران چنین آمده است: «شهرهایی که در دوره مادها احداث شده‌اند، بیشتر جنبه اداری-سیاسی داشتند. در آن هنگام نه توانایی و بنیان اقتصادی کشور در حدی بود که بازرگانی و تولید صنایع دستی را تا آن حد رونق بخشد که منجر به احداث شهرهایی نوین شود، و نه قدرت نظامی مادها به گونه‌ای بود که پهنه وسیعی را دربرگیرد و امکان مبادلات اقتصادی بین شهرهای کهن و بازرگانی سرزمین‌های مجاور را با مراکز تجمع و سکونتگاه‌های ایران در راه‌هایی امن ممکن سازد».

اما با این‌همه نقش عوامل اقتصادی و به‌طور کلی پیشرفت و توسعه حرفه‌ها، پیشه‌ها و بازرگانی را در احداث و توسعه شهرها نمی‌توان و نباید نادیده گرفت. در آن زمان در ایران و آذربایجان هنرهای معماری و تصویری و تزئینی و تجملاتی اشرافی و موسیقی جزء پیشه‌ها بود، که همه اینها نشان از تمدن و زندگی مرفه و شهرنشینی دارد. در این باره نویسنده کتاب آذربایجان در سیر تاریخ ایران بر این عقیده است که:

«بعد از تشکیل دولت ماد، طبقه فرازین ماد در محیط فوق‌العاده مجللی به سر می‌برد. شاید به همین دلیل باشد که جواهرسازان آن شهرتی زیاد پیدا کردند تا اندازه‌ای که داریوش برای زینت کاخ جدیدش در شوش از آنها کمک خواست. این جواهرسازان و فلزکاران در مکتب فلزکاران مانایی و اورارتوئی کار کرده بودند و آشوری‌ها آنها را برای خدمت به کشور خود انتقال داده بودند. سابقاً حدس می‌زده‌اند که در کشور ماد آهن‌کاران خوب پیدا می‌شد و صنعت گران دیگری در ساختن ظروف برنزی و گلی تخصص یافته بودند و نیز می‌دانستند که پارچه‌بافی مادها شهرت داشته ولی راجع به هنر ماد به‌طور کلی اطلاع زیادی به‌دست ما نرسیده است. با این حال این صنعت‌گران در کشورهای همسایه و خارج از مرزهای ماد اثرات عمیقی گذاشته‌اند. هنر مادها



مورد توجه قوم اسلاو نیز واقع شده بود. به طوری که زبان روسی کلمه مس با واژه مد بیان می شود».

در آذربایجان اثرهای کشف شده که به ماد نسبت داده شده و به صورت دخمه سنگی هستند دارای نمایی ورودی و یا تصاویر و نقش هایی است که بر روی دخمه ها و سنگ ها منقوش است، این امر آشنایی استادان آن دوره را با هنر تصویر و معماری می رساند.

اقتصاد دوره هخامنشی

پس از آنکه مادها از کوروش شکست خوردند، حکومت مادها به دست پارسی ها افتاد. ناگفته نماند که برابر نظر مورخان، کوروش نواده آستیاک بود و آستیاک بنا به خوابی که می بیند کوروش را به هارپاک می سپارد که به قتل برساند. هارپاک طفل را به دست شبانی می سپارد که در کوه های شمالی ماد، در کوه های پوشیده از بیشه زار و پر از درندگان وحشی می زیسته است. بعضی از نویسندگان معتقدند که منطقه کوهستانی ذکر شده با منطقه کوهستانی ارسباران (قره داغ) مطابقت دارد و کوروش در آن منطقه رشد کرده و بزرگ شده است.

شاهان هخامنشی ضمن کشورگشایی و ضمیمه کردن دولت های همجوار به دولت پارسی، به رونق اقتصادی و رفاه مردم نیز همت می کردند. ایجاد شبکه راه ها و چاپارخانه ها در عصر هخامنشی به خصوص در زمان داریوش بزرگ به بازرگانی در این منطقه رونق داد. داریوش نظام مالیاتی منظمی را برقرار کرد. تا آن زمان وضعیت مالیات کشورها مشخص نبود. مالیات آن زمان به صورت نقدی و جنسی بود. علاوه بر آن داریوش تقسیم کشور را بنیان نهاد و کشور را به بیست بخش و ایالت، تقسیم و برای هر ایالت مالیاتی تعیین کرده بود.

کشاورزی که مهم ترین پیشه این سرزمین بود و نقش مهمی در زندگی مردمان داشت، در زمان هخامنشیان به دلیل معتقدات دینی رونق بیشتری پیدا کرد زیرا در آئین زرتشتی زراعت و تربیت درختان میوه دار و حیوانات اهلی از جمله کارهای مقدس شمرده می شد. پادشاهان هخامنشی فرمانروایانی را که در آباد ساختن زمین های حوزه حکومت خویش بذل مجاهدت کرده و بدین وسیله بر شمار جمعیت آن مناطق افزوده بودند، مورد تشویق قرار می دادند. هرگاه



ایالتی را ویران و کم جمعیت می یافتند؛ در تنبیه و برکناری حکمران آن منطقه درنگ نمی کردند. بدین سبب وضع کشاورزی و دامداری در آن زمان رونق چشمگیری داشت. علاوه بر کشاورزی و دامداری، صنعت نیز رواج داشت و صنایع در آن زمان به دو دسته تقسیم می شدند: صنایع پارس و مادی و صنایع مربوط به اقوام و ملت های تابعه. صنایع معروف پارسی و مادی عبارت بودند از سنگ تراشی، معماری، اسلحه سازی، زرگری، پارچه بافی، فلزکاری، کاشی سازی، نجاری، ساخت گلدان های مرمر، ظروف، مجسمه های فلزی و فرش بافی، به خصوص بافتن فرش های گرانبها. هریک از ملل تابع در فنی استاد بود. بابلیان در تهیه کاشی های زیبا، لیدیان در مجسمه سازی، مصریان در بافتن پارچه های کتان و فراهم آوردن کاغذ از پاپیروس، اهالی پارت در ساختن تیر و کمان، فنیقیان در تولید پارچه های ارغوانی، شیشه های رنگین، اشیای شیشه ای و کشتی سازی. صنعت شیشه سازی در ایران کهن و در آذربایجان رایج بود. آثار کشف شده در قسمت های مختلف این سرزمین این مطلب را تأیید می کند. بازرگانی در زمان هخامنشی از رونق فراوانی برخوردار بود. هخامنشیان، بازرگانی دریایی را تشویق می کردند. ایجاد راه ها و چاپارخانه ها علاوه بر تأمین روابط مرکز با ولایات، به سهولت داد و ستد کمک می کرد. این خرد بیانگر این مطلب است که صنعت راه سازی به شیوه رایج آن زمان فعال و از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. اهمیت بازرگانی و تجارت آن قدر بود که داریوش راه دریایی هندوستان به مصر و مدیترانه (یعنی از سواحل هندوستان و دریای عمان تا مدیترانه و دریای سرخ و کناره های مصر) را ایجاد کرد و برای نزدیک کردن راه دریایی اروپا و آسیا به احداث کانال در میان رود نیل و دریای سرخ همت گماشت و به وسیله کانالی دریای سرخ را به دریای مدیترانه وصل کرد و تولیدات صنعتی و معدنی و کشاورزی و دامداری پارسی و مادی و ولایات تابعه را که محصولات صادراتی ایران را تشکیل می داد پس از تأمین نیازهای داخلی به یونان و چین و سایر ممالک همسایه صادر می کردند.



توسعه راه دریایی در آن دوره حکایت از این می‌کند که صنعت کشتی‌سازی نیز رونق داشته است و برای سهولت نقل و انتقال و کوتاه شدن راه، از راه آبی استفاده می‌کردند. علاوه بر آن صنعت پل‌سازی نیز به موازات راه‌سازی رایج بود و وجود پل‌های قدیمی در اکثر نقاط بر روی رودها این مطلب را به اثبات می‌رساند.

سدسازی نیز در دوران هخامنشی به موازات صنایع دیگر رونق داشته، از آنجا که شاهان هخامنشی به کشاورزی و دامداری و باغداری اهمیت زیادی می‌دادند در نتیجه در جهت تأمین آب مورد نیاز این شاخه‌های اقتصادی همت می‌گماشتند و در این میان سدهایی که بر اروندرود و دجله احداث کرده‌اند حائز اهمیت است و سدها و بندهایی که بر دجله و فرات ساختند، منطقه مشرف به اطراف این رودها را از بارورترین و زرخیزترین نواحی ایران کهن کرده بود و در کرانه پر نعمت این رود، مدت چندین سده مداین، نیرومندترین پایتخت‌های دوران کهن برپا بود. این سرزمین تا هنگامی که به دست ایرانیان اداره می‌شد یکی از زیباترین جاهای روی زمین بود و این در ایران باستان از وظایف مهم اجتماعی و مذهبی بود. یک حالت تقدس‌آمیز نسبت به گیاه و سبزه و درخت در ایرانیان احساس می‌شود و ایرانیان از سرزمین‌های خشک و بی‌آب خود همواره بهشتی زیبا آفریدند. پادشاهان هخامنشی نیز به باغداری و پرورده درخت توجه خاصی داشتند و در اطراف کاخ‌های خود باغ‌های بزرگ و پردرخت ایجاد می‌کردند که بدانها پردیس می‌گفتند و این باغ‌های پردرخت و زیبای دوران هخامنشی است که مفهوم پردیس و پارادایز، به معنی بهشت را در یونان کهن و سپس در کشورهای اروپا به وجود آورد.

ای کاش آن احترام به درخت و پهنه‌های سرسبز و جنگل‌های انبوه و باغداری با آن حساسیت آن زمان اکنون نیز در مردم این سرزمین باشد و باقی‌مانده جنگل‌های این خطه را با دست خودشان به نابودی نکشانند و در محاکم، قصاص درخت بشود. بدین معنا که هرکس درختی را در هر اندازه از بین ببرد، محکوم به این شود که یک درخت در همان اندازه تحویل جامعه بدهد. یعنی ملزم بشود یک نهال کاشته و از آن مواظبت نماید و پرورش بدهد تا به اندازه آن درختی برسد که آن را از بین برده است.



جمع‌بندی مطالب

روی هم رفته آذربایجان برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و زندگانی ساکنان خود دارای شرایط مناسبی بوده و این شرایط باعث شده که این سرزمین از کانون‌های کهن تمدن بشری به‌شمار رود.

اغلب جغرافی‌نویسان گذشته، آذربایجان را به آبادانی و فراوانی محصولات کشاورزی ستوده‌اند و این ناحیه را ناحیه آبادان و با نعمت بسیار و آب‌های روان و میوه‌های نیکو معرفی نموده‌اند. اراضی این سرزمین، حاصل‌خیز و دارای مراتع سبز و خرم است. می‌توان گفت که بعد از کرانه‌های دریای خزر که همواره سرسبز و پوشیده از جنگل است هیچ جای ایران مثل آذربایجان سرسبز نباشد. زیادی نسبی بارندگی و تنوع ناهمواری‌ها و جنس خاک، آذربایجان را از پوشش گیاهی غنی، اعم از جنگل و مرتع برخوردار کرده است.

نکته قابل بحث دیگر اینکه آذربایجان در تمام دوران‌ها همواره جزء مهمی از ایران بوده و هر جا سخنی از ایران آمده قطعاً قسمت اعظم آن را آذربایجان تشکیل داده است. در هیچ دوره‌ای ایران بدون آذربایجان نبوده و نخواهد بود. هر زمان که در هر نقطه‌ای از ایران اتفاقی افتاده و یا از طرف همسایه‌ها و دشمنان مورد تهدید قرار گرفته، مردم آذربایجان قبل از همه در آن صحنه حضور پیدا کرده‌اند.

آنچه حائز اهمیت است اینکه این سرزمین دارای تمدنی هزاران ساله بوده و وجود آثار باستانی کشف شده این مطلب را به اثبات می‌رساند و لازم است باستان‌شناسان و محققان و مورخان مطالعات بیشتری در رابطه با تمدن این خطه انجام دهند. تا آنجا که بنده اطلاع دارم و چند مورد نیز به شخصه مشاهده کرده‌ام در روستاهای اطراف بعضی از شهرها به هنگام کندن چاه، چشمه و ... ابزارآلات جنگی مربوط به دوران گذشته و زیورآلات و حتی استخوان از زیر چندین متر خاک بیرون آمده است و این حکایت از این دارد که در روزگارانی جای جای این سرزمین دارای تمدن بوده و برای دستیابی به مستندات بیشتر لازم است کاوش‌های باستان‌شناسی صورت پذیرد. به چند مورد از آثار به‌دست آمده اشاره می‌شود:

۱- آثار باستانی حسنلو در ناحیه سلدوز در نزدیکی شهرستان نقده:



اشیای به‌دست آمده در این ناحیه عبارت است از صنایع فلزی و سفالین، زیورآلات، گوشواره‌هایی به شکل خوشه انگور، آلات جنگی مانند خنجر و گرز، نیزه دسته‌دار، پیکان، زنگوله و زینت‌آلات از مفرغ و طلا و جواهرات مربوط به دوره ماننا هزاره اول و دوم ق.م.

۲- آثار باستانی گوی تپه، در دهستان برگشلو از توابع شهرستان ارومیه. اشیای به‌دست آمده مربوط به هزاره هشتم ق.م است.

۳- آثار باستانی شهرستان ماکو که مربوط به هزاره دوم ق.م است.

۴- آثار گورهای طالش شامل حلقه‌های انگشتری، دستبند، پیکان، زوبین، داس، خنجر، شمشیر، چاقو، تبر و اشیای شیشه‌ای و زرین به‌صورت زیورآلات مربوط به دوران آهن و مفرغ هزاره دوم ق.م.

۵- آثار قره تپه در خسروشهر مربوط به هزاره دوم ق.م.

۶- گنجینه زیویه در نزدیکی سقز، اشیای زرین مانند سینه‌بند، غلاف مرصع شمشیر، بعضی زیورآلات زنانه و سلاح‌هایی از طلا و نقره و سپرهای نقره و سنجاق‌های طلا مربوط به هزاره هفتم ق.م.

آذربایجان از ادوار کهن از مراکز دام‌پروری، گله‌داری و تهیه گوشت و لبنیات و پشم بوده و حیوانات شکاری زیادی نیز از چرنده و پرنده در این خطه یافت می‌شود.

آذربایجان از نظر ثروت‌های زیرزمینی نیز غنی است و معادن وسیع مس، سرب، آهن، نقره، طلا، زغال‌سنگ، نمک، زرنیخ، نفت، آلومینیوم و مواد مورد نیاز ساختمانی چون آهک، گچ، سنگ مرمر و انواع دیگر سنگ‌های تزئینی در نقاط مختلف آن وجود دارد. آب‌های معدنی آذربایجان و مخصوصاً آب‌های گرم معدنی دامنه‌های سبلان سالانه تعداد زیادی از مردم نقاط دور و نزدیک را به‌سوی خود جلب می‌کند.

جاذبه‌های گردشگری در نقاط مختلف آذربایجان وجود دارد. باید برای رونق بخشیدن به این جاذبه‌ها کارهای اصولی و اساسی صورت پذیرد. امکانات رفاهی و حمل و نقل ایجاد شده و سر و سامان دادن به جاذبه‌های گردشگری به‌خصوص آثار باستانی که در اکثر شهرهای این منطقه وجود دارد. بازسازی و مرمت شده و برای استفاده گردشگران داخلی و خارجی آماده شود و



برای فراهم آوردن امکانات برای بازدیدکنندگان از هیچ کوششی دریغ نکرد تا از این طریق تمدن کهن این خطه به نمایش گذاشته شود.

امروزه نیز آذربایجان یکی از مراکز عمده اقتصادی کشور است و وجود بازارهای بزرگ در اکثر شهرهای این ناحیه حکایت از موقعیت خوب اقتصادی منطقه دارد. موقعیت جغرافیایی آذربایجان و قرار گرفتن بر سر راه‌های غرب و شرق و به عبارت دیگر اروپا و کناره‌های دریای سیاه و مدیترانه از یک سو و جنوب و شمال یعنی بین‌النهرین و قفقاز و ماورای قفقاز از سوی دیگر، زمینه مساعدی برای پیشرفت اقتصادی این منطقه فراهم می‌آورد.

تنوع شغلی امروزه در ایران و آذربایجان زیاد است و می‌توان گفت چندین هزار شغل و پیشه وجود دارد که جهت اشتغال جمعیت رو به افزایش این سرزمین فراهم است اما با این وجود هنوز میزان جمعیت بیکار کشور زیاد است و درصد بیکاری در حال حاضر بالاست. امروزه شاخه‌های اقتصادی عبارتند از:

۱- کشاورزی و دامپروری که از دیرباز یکی از فعالیت‌های عمده مردمان این سرزمین بوده و هست و امروزه بخش جنگل و مرتع به آن اضافه شده است.

۲- بخش صنعت و معدن: امروزه تنوع شغلی در این بخش زیاد است که از صنایع دستی روستایی گرفته تا کارخانه‌های بزرگ را شامل می‌شود و در آذربایجان نیز این تنوع شغل در شاخه صنعت وجود دارد.

۳- بخش مسکن و خدمات از جمله آموزش و ورزش، بهداشت و درمان، بازرگانی، امور قضایی، مؤسسات مالی، پول و اعتبارات، حمل و نقل، عمران شهری و روستایی، ساختمان و مسکن.

در دوره‌های گذشته بخش عمده مردم این سرزمین روستانشین بودند و عمدتاً مردم، تولیدکننده محسوب می‌شدند. امروزه شهرنشینی بیشتر رونق یافته و درصد بیشتری از جمعیت این ناحیه، ساکن شهرها هستند و در بیشتر جاها روستاها خالی از سکنه شده‌اند و این در اثر عدم توجه به روستاها و به خصوص عدم توجه کافی در بخش کشاورزی و امور دامی است.



ملاحظه می‌شود مردم روستاها و تولیدکنندگان علاوه بر مبارزه با بلایای طبیعی، مورد هجوم واسطه‌ها نیز هستند، بدین معنا که تولیدکنندگان تلاش می‌کنند و زحمت می‌کشند، در عوض واسطه‌ها سود می‌برند، این امر هم اکنون به‌خصوص در بخش کشاورزی به وضوح دیده می‌شود. امید است با همت مردم و به‌خصوص مسئولان امر شاهد دوره‌ای باشیم که ایران مثل دوران گذشته یکی از کشورهای با رونق اقتصادی و تنوع محصولات صادراتی باشد. برای آذربایجان این امر قابل تحقق است زیرا چندین سال است که آذربایجان رتبه اول صادرات غیرنفتی کشور را به‌دست آورده و این در اثر موقعیت خاص جغرافیایی آن است که در سر راه بازارهای عمده دنیا قرار دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. دره‌ای به طول در حدود ۱۰ کیلومتر در ناحیه خوار، بین ایوانکی و گرمسار.
۲. لغت‌نامه دهخدا، ماده آذربایجان.

منابع

- پیرنیا، حسن، *ایران باستان*.
- دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*.
- رئیس‌نیا، رحیم، *آذربایجان در سیر تاریخ ایران*.
- رضایی، عبدالعظیم، *تاریخ ده هزار ساله ایران*.
- رضایی، عبدالعظیم، *گنجینه تاریخ ایران*.
- سلطان‌زاده، حسین، *تاریخ شهرنشینی در ایران*.
- طباطبائی، محمدحسین، *تفسیرالمیزان جلد ۱۵*.
- عقیقی بخشایشی، *مفاخر آذربایجان*.
- فرای، ریچارد، *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا.
- فره‌وشی، بهرام، *ایران‌ویج*.
- مسعودی، مروج‌الذهب، *ترجمه ابوالقاسم پاینده*.
- مشکور، محمد جواد، *نظری به تاریخ آذربایجان*.
- ورداسبی، ابوذر، *سرخ‌جامگان و نمادپوشان*.